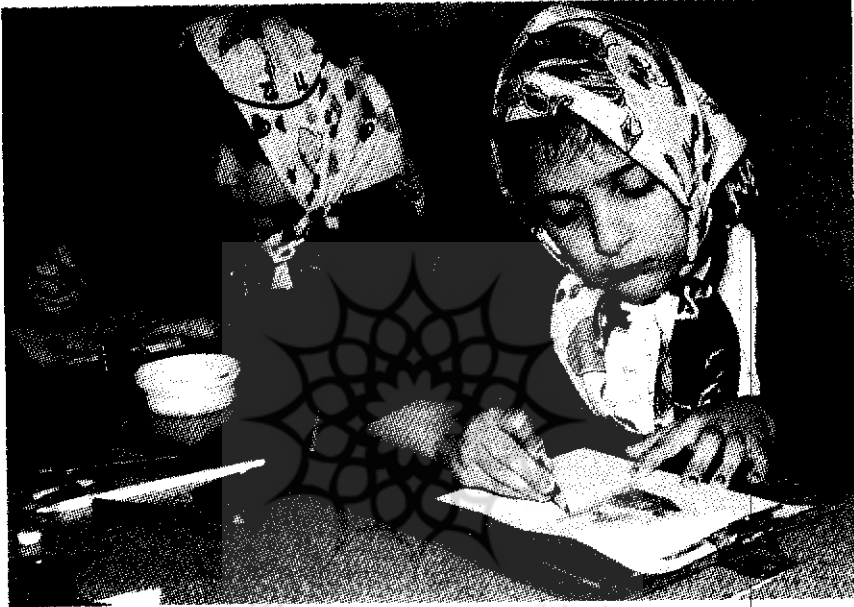


چرا کودکان نقاشی می‌کنند؟



مریم لطیفی پشته

برای کودک مطرح باشد. از دیدگاه نظریه روانکاوی، نقاشی به منزله فعالیت بالینی - فرافکنی است، یعنی از طریق نقاشی فرد می‌تواند آنچه را که در ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالاً باعث ناراحتی و اضطرابش می‌شود، بیان کند (تصعید). دیدگاه دیگر در مورد نقاشی کودکان، دیدگاهی هترمندانه است. به نظر "کلوگ" کودکان ضمن نقاشی، هم به لذت حرکتی و هم به لذت بصری دست می‌یابند و این امر باعث فعالیت کودکان می‌شود، شاهد این امر نیز این مسأله است که اگر اثری از گچ یا مدادی که با آن کار می‌کنند باقی نماند، دست از

نقاشی چیست؟ چرا کودکان نقاشی می‌کنند؟ نقاشی بیانگر چه مطالبی می‌تواند باشد؟

نقاشی فعالیتی شخصی است و می‌توان آن را از دیدگاه‌های متفاوت بررسی کرد.

"شیلر" معتقد است که انسانها ذاتاً فعالند و بازی یکی از شیوه‌های تخلیه انرژی اضافی است، لذا نقاشی می‌تواند به منزله نوعی بازی

کار می‌کشند.

که حالت‌های روانی مختلف مانند غم، شادی، بوالهوسی، عصبانیت و اطمینان به خود را نشان دهد.

وقتی راحتی و خوشحالی، حرکات را وسیع و پرمایه می‌کند، نتیجه‌اش خطوطی بازتر و بلندتر است. نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند که به طرف بالا می‌روند بیان می‌شود.

ضعف عصب با فشردگی و کوتاهی خطوط، پرخاشگری با قطعه قطعه کردن و متغیر نمودن و به هم پیچیدن خطوط، احساسات با خطوط نازک و حرکات ملایم در آنها نشان داده می‌شود. کودکان پیشرفته‌تر خطوطی به اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمت‌های مختلف و کودکان خجالتی خطوط کوتاه مثل چیزی که منع شده باشد، ترسیم می‌کنند. خطوط راست و زاویه‌دار نشان‌دهنده کشاننده‌های پرخاشگرانه که بیشتر جنبه مردانه دارند و خطوط مقطع و تکه‌تکه تمایل به انزوا را نشان می‌دهند.

فضا: به طور کلی کودکانی که رسم و نقاشی آنها با تناسب بر روی کاغذ ترسیم شده، کودکانی آرام هستند. به نظر "یوشیم" کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند، دارای قابلیت درک بهتری هستند.

گرایشی که کودک برای خارج شدن از کادر کاغذ دارد، نه تنها بیانگر خصوصیات کودکان خمرسدال یا عقب‌مانده‌ای است که کنترل عضلانی ندارند، بلکه در میان کودکان بزرگتری هم که از کمبود محبت رنج می‌برند، دیده می‌شود. این کودکان به طور اغراق‌آمیزی در جستجوی توجه و کمک هستند تا کمبود اعتماد به خود را که مخصوص انسانهای نامطمئن است، جبران کنند. کودکان خجالتی و

بعضی نقاشیها صرفاً طرح‌هایی تزئینی یا خطوطی هستند که تعریف و توصیف آنها نسبتاً آسان است، اما بیشتر نقاشی‌هایی که کودکان می‌کشند، تصویرند، یعنی بازنمایی چیزی هستند.

مسئله اطلاعات مندرج در یک نقاشی، در کانون کوشش‌های روان‌شناسان برای درک و تبیین نقاشی کودکان قرار دارد. به طور کلی عقیده بر این است که هنر در عین حال که کوششی برای تولید یک تصویر است، نوعی بیان عواطف و اندیشه‌ها نیز هست.

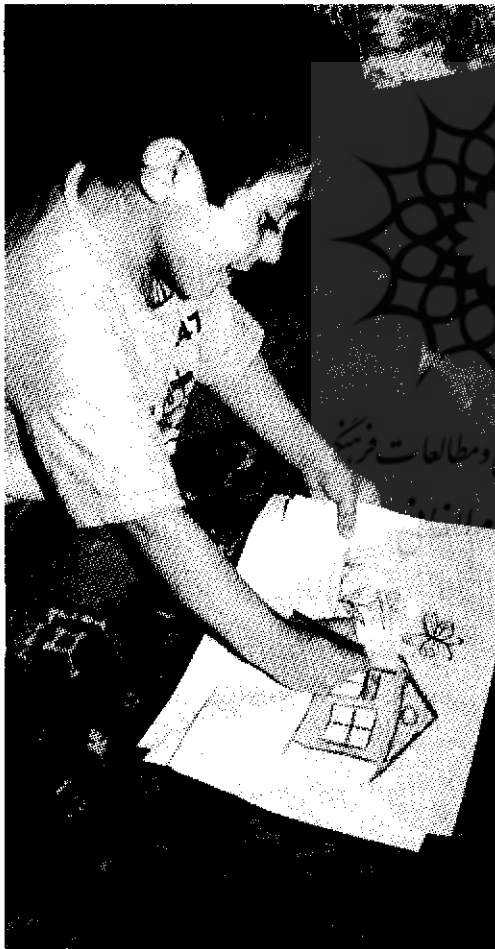
در حالی که هنرمندان تعلیم دیده شاید آگاهانه سعی در انتقال احساسات خود دارند، بسیاری از روان‌شناسان از مدتها قبل بر این عقیده بوده‌اند که همه افراد خواه تعلیم هنری دیده باشند یا نه، به هنگام کشیدن یا رنگ کردن یک تصویر، ناخودآگاهانه شمه‌ای از وضع عاطفی خود را بیان می‌کنند.

از جمله عواملی که در تفسیر نقاشی کودکان به کار گرفته می‌شود، می‌توان از طرز قرار گرفتن نقاشی بر صفحه کاغذ، سایه، ضخامت خط، توالی اجزای کشیده شده، مقدار و توزیع جزئیات، پاک‌شدگی‌ها، تصویر لباس و زمینه نام برد.

خط: خط بدون وابستگی به محتوا نیز دارای بار شدید بیانی و قدرت وجودی خاصی است که پویایی و بنیان شکل از آن ناشی می‌شود. خط می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود: ضخیم، نازک، خط نقطه، خط پیوسته، عمودی، افقی، زاویه‌دار، مارپیچ و غیره. همچنین ممکن است براق یا مات و یا شفاف باشد. بنابراین خط به تنهایی توانایی آن را دارد

بازنمایی مرسوم خانه یا چهرهٔ انسان معمولاً نمای روبروی آن و بازنمایی اتومبیل یا ماهی نمای جانبی آن است.

کودکان تا سن ۷ سالگی ترجیح می‌دهند از زاویهٔ دید مرسوم استفاده کنند، حتی اگر از آنها خواسته شود که از زاویهٔ دید غیر مرسوم نقاشی کنند. مثلاً در پژوهشی از کودکان ۹ - ۵ ساله خواسته شد که از فنجانکی که دستهٔ آن دیده نمی‌شد (ویژگی ممیزهٔ فنجان)، ولی گل آن مشخص بود (که ویژگی ممیزهٔ فنجان نیست)،



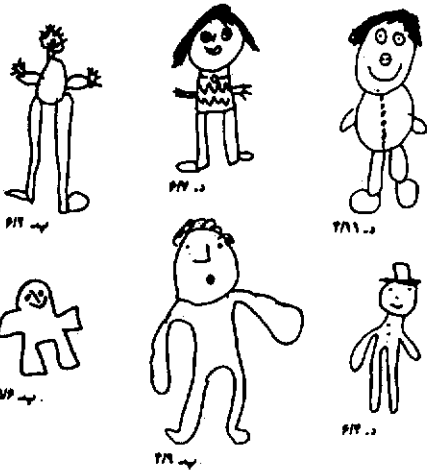
کمر و نیز در گوشهٔ کاغذ و یا در قسمت محدودی از فضای کاغذ و یا بر روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند، زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند و این نیز نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است. کودکانی که در نقاشیها این حالت را نشان می‌دهند احتیاج به تشویق و پشتگرمی زیادی دارند.

بعضی دیگر از پژوهشگران متوجه شده‌اند که کودکان خردسال از بالای کاغذ شروع به نقاشی می‌کنند. علت این امر مربوط به شکل بدن آدمک و حرکات دست است و نیز اینکه قسمت بالا نشان دهندهٔ سر و آسمان و نمادی از ارزشهای والاست.

کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل شود (البته اگر کودک چپ دست نباشد)، نشانگر غم و اندوه و گوشه‌گیر بودن و بی‌اعتمادی نسبت به خود است و سرانجام کودکانی که نقاشیهایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار می‌گیرد، به طور کلی برخوردارند از احساساتشان توجه و تمرکز فکری زیاد دارند. ترسیم از چپ به راست نشان دهندهٔ یک حرکت طبیعی پیش رونده است، در حالی که ترسیم از راست به چپ به منزلهٔ یک حرکت واپس رونده تلقی می‌شود.

نمای نقاشی

"هوشبرگ" اصطلاح "فرم مرسوم" را برای توصیف آن زاویهٔ دیدی از شیء به کار برده است که در بهترین حالت، ویژگی‌های ممیزهٔ آن را نشان می‌دهد. "فریمن" بازنمایی مرسوم را بازنمایی می‌داند که در آنها شیء به آسانی قابل بازشناسی باشد. به عنوان مثال،



نقاشی بکشند. کودکان ۵ تا ۷ ساله برای فنجان دسته غیرقابل رؤیت را کشیدند و گل نمایان را حذف کردند، ولی نقاشی کودکان ۸ و ۹ ساله مطابق با خواست پژوهشگران بود.

مواردی که معمولاً در نقاشیهای کودکان دیده می شود:

۱- شکل آدم: کودک وقتی شکل آدمی را می کشد، قبل از هر چیز شکل خود و یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می کند. در واقع بین بعضی خطوط آدمک نقاشی شده و خصوصیات روانی و جسمی کودکی که آن را کشیده ارتباطهای مشخصی وجود دارد. اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد. اگر بر عکس آدمک مثلاً در اندازه ای خیلی کوچک و یا در گوشه ای از کاغذ کشیده شده باشد، به معنای این است که کودک خود را کم ارزش و از دیگران پایین تر می داند.

"ماشوور" بطور خلاصه نمادهای اصلی اندامها را این گونه عنوان می کند:

الف) سر: معرف مرکز شخصیت و قدرت فکری و هوشی و عامل اصلی مهار فشارهای درونی است. کودکان همیشه سرهای بزرگ ترسیم می کنند، ولی اگر سر زیاد بزرگ باشد، نشانگر آن است که "من" کودک بیش از حد طبیعی است.

ب) چهره: کلیه صاحب نظرانی که به تفسیر نقاشی فرافکنی معتقدند، در این زمینه توافق نظر دارند که اندازه نقاشی از چهره انسان مهم ترین جنبه آن است، زیرا انعکاس مستقیمی از عزت نفس نقاش است (بوک ۱۹۴۸، ماشوور ۱۹۴۹، هامر ۱۹۵۸، کوپیتز

در این تصاویر (د: به معنی دختر، پ: به معنی پسر) و ارقام مندرج در زیر هر تصویر سن کودک بر حسب سال و ماه است. (برای مثال ۴/۹ یعنی ۴ سال و ۹ ماه)

۱۹۶۸ و ۱۹۸۴، دی لشر ۱۹۷۰). چهره های بلندتر از متوسط می تواند نشانه جنبه هایی از شخصیت، از قبیل پرخاشگری یا خودبزرگ بینی باشد. نقاشی های ریز و بسیار کوتاهتر از متوسط برای گروه سنی مربوط می تواند حاکی از نارسایی، کهتری، عزت نفس پایین، اضطراب یا افسردگی باشد.

ج) صورت: چون بسیار اهمیت دارد، اغلب تنها کشیده می شود. کودکان پرخاشگر جزئیات آن را به حد اغراق آمیزی بزرگ ترسیم می کنند، در حالی که کودکان خجالتی جزئیات را از نظر می اندازند و فقط دایره صورت را ترسیم می کنند و به ندرت صورتی را از نیمرخ می کشند.

د) دهان و دندانها: ممکن است معنی نیاز به مواد خوراکی را نمایان سازد و هم به معنی پرخاشگری و یا در ارتباط با مسائل جنسی

ز) دستها و بازوها: غالباً مطرح شده است که کشیدن دستها و بازوان بزرگ بیانگر قدرت و کنترل است، به عکس ادعا می شود که حذف دستها و یا بازوها، بازتاب احساس فقدان قدرت و بیهودگی و بی یاور بودن است، اما حذف دستها و بازوها در نقاشی کودکان کمتر از ۵ سال امری مستداول است. گفته می شود آن نقاشی هایی از چهره انسان که در آنها دستها در جیب فرو رفته یا پشت سر قرار گرفته، بیانگر احساس گناه و اضطراب درباره کنترل محرکهای "ممنوعه" است.

ح) پا: کودکان ضعیف و درونگرا اغلب برای آدمکها پا نمی گذارند و یا او را به حالت نشسته نقاشی می کنند.

ط) بالاتنه: اگر باریک و لاغر کشیده شود، مشخص کننده این است که کودک از اندام خود ناراضی است و یا از چاق شدن و بزرگ شدن می ترسد، در مواردی دیگر بالاتنه لاغر ممکن است نشان دهنده ضعف جسمانی واقعی باشد. ی) سایه زدن: در بعضی قسمتهای بدن همیشه نشانه آن است که مسائل و مشکلاتی در قسمتهای سایه زده وجود دارد.

۲- نقاشی گروهی از بچه های همسن و سال: اگر از کودک خواسته شود گروهی از دوستانش را نقاشی کند، آنها را در حالت بازی نقاشی می کند و خواهی نخواهی موقعیتی را که در گروه دارد بیان می کند. ناسازگارها اغلب در محدوده خارجی گروه و یا به صورت تنها کشیده می شوند.

۳- نقاشی خواب و رؤیا: کودکان معمولاً خواب و رؤیای خود را به صورت نقاشی می کشند و سپس آن را توضیح می دهند و این را کودک به راحتی انجام می دهد، زیرا مسأله

باشد. لبها که بسته باشند، نشان دهنده تنش و فشار است و چانه نماد قدرت مردانگی است. ه) چشمها: دنیای درون نقاش و اجتماعی بودن او را نشان می دهند. کودکان خودستا، چشمها را با حالت های درنده و وحشی می کشند. چون چشمها ارزش زیبایی نیز دارند، بنابراین دخترها و دوستانشان هم جنس خود، چشمها را خیلی بزرگ می کشند. و) بینی: در بعضی مواقع ممکن است نشان دهنده مشکلات جنسی باشد.



می‌کند، نماد ناخودآگاه و فشارهای غریزی است. تنه پر ثبات‌ترین و مشابه‌ترین عامل به "خود" کودک است، بنابراین بیانگر مشخصات دائمی و عمیق شخصیت اوست. شاخه‌ها و برگها بیانگر طریق ارتباطی او با دنیای خارج است.

به نظر "کوش و استورا" اگر برای ترسیم ریشهٔ درخت کودک کار زیادی انجام داده باشد و به ریشه نسبت به بقیهٔ قسمت‌های درخت اهمیت بیشتری داده باشد، نشانگر طبیعت بدوی و عاشقانه و در عین حال محافظه‌کار و بی‌حرکت کودک است.

تنهٔ درخت ممکن است کوتاه و یا بلند کشیده شود. بچه‌ها در سنین قبل از مدرسه، تنهٔ درخت را بلند ترسیم می‌کنند، ولی بعد از این سن، بلند بودن درخت اغلب نشانگر عقب‌افتادگی فکری و یا بیماری عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. تنهٔ درخت اگر کوتاه کشیده شود، نشانگر جاه‌طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنهٔ درخت ممکن است مستقیم و صاف و یا کج کشیده شود که در حالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است.

درختی که دارای برگهای زیاد و در هم باشد، بیانگر شخصیت بلغمی مزاج و در خود فرو رفتهٔ کودکی است که آمادگی تغییر و تحول ندارد و درختی که شاخه‌های مختلف آن هر کدام به سویی کشیده شده‌اند، نشانگر حساسیت شدید کودکی است که مسائل را به سادگی می‌فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است و در عین حال به راحتی می‌تواند خود را با محیط سازگار سازد.

۶- خورشید و ماه: تصویر خورشید بیانگر

مربوط به خواب و رؤیاست و کودک خود را مسؤول نمی‌داند.

نقاشی خواب و رؤیا ممکن است ترسها و تمایلات کودکان را ظاهر سازد، مثلاً تمایل به قدرت که سرچشمهٔ آن در احساس خود کوچک‌بینی کودک نسبت به بزرگترهاست با خواب و رؤیا به راحتی بیان می‌شود.

۴- خانه: در نقاشیهای کودکان، خانه بیش از هر چیز دیگری کشیده می‌شود. معمولاً کودک خانه‌ای معمولی و پیش پا افتاده را ترسیم می‌کند، ولی ضمن بالا رفتن سن کودک ساختمان خانه نیز تکامل می‌یابد. در شروع کار معمولاً خانه به صورت یک مربع که بر بالای آن یک مثلث قرار دارد و سپس دیوارهای اطراف خانه کشیده می‌شود.

خانه‌هایی که کودکان ترسیم می‌کنند ممکن است دارای باغچه و گل و درهای بزرگ و پنجره و پرده‌های رنگین و دودکش بخاری باشد. و سرانجام هنگامی که در داخل این خانه زندگی سعادتمندی وجود دارد، همراه حالتی دل‌باز عرضه شود. ولی بر عکس ممکن است خانه‌ای بدون در ورودی که از بقیهٔ خانه‌ها نیز جدا مانده و با دیوارهای بلندی به صورت تنها و منزوی عرضه شود. این امر در سنین ۵ تا ۸ سالگی نشانگر خجالتی بودن کودک و وابستگی شدید او به مادر، بعد از ۸ سالگی نشانگر احساس خودکوچک‌بینی و تنهایی کودک و در نوجوانی نشانگر شرم و حیای زیاد از حد و داشتن احساسات رقیق است.

۵- درخت: برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت آن را مشخص کرد که عبارتند از: ریشه، تنه، شاخه‌ها و برگها. ریشه که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت



امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران نماد پدر مطلوب است. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است همیشه خورشید در نقاشیهای کودک به طور کامل در حال درخشیدن نمایش داده می شود و هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست، خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می شود. اگر کودک از پدرش بترسد، خورشید به رنگ قرمز تند و یا سیاه که مضطرب کننده است کشیده می شود.

بنا به نظر "اوین"، ماه اغلب نشانگر نیستی است، زیرا او زمانی که خورشید یعنی نماد زندگی ناپدید می شود ظهور می کند. به همین دلیل بسیاری از کودکان آن را در نقاشیهایی که از قبر و قبرستان می کشند به کار می گیرند.

۷- حیوانات: اگر کودک به دلیلی جز اینکه، در محیط زندگی حیوانی دیده باشد یا خودش حیوانی داشته باشد یا اصولاً حیوانات را دوست داشته باشد، حیوانی را نقاشی کند (معمولاً حیوانات وحشی نه اهلی) ممکن است به دلیل احساس گناه و تقصیری باشد که کودک در موقعیتهای خاص حس کرده و چون جرأت آن را ندارد که گناه خود را ترسیم کند ترجیح می دهد احساسات و عادات و تمایلات خود را در قالب تصویر حیوانی نشان بدهد، درست مانند زمان بازی با عروسکهایش که برایش بسیار جذاب است، زیرا او می تواند آزادانه هر چه دلش می خواهد از زبان عروسکهایش بیان کند، بی آنکه خود احساس تقصیر و گناهی کرده باشد.

۸- اتومبیل: در جوامع امروزی ماشین نماد قدرت است و به همین دلیل در نقاشیهای کودکان (مخصوصاً پسرها) زیاد دیده می شود.

به نظر "لونی" که آزمایش "ترسیم ماشین" را ابداع کرده است، نوجوانان در سن بلوغ از کشیدن تصویر انسان خودداری می کنند، در حقیقت خودداری از کشیدن تصاویر انسانی و ترجیح دادن ماشین، خود به خود نشان دهنده وابسته بودن شخصی به دنیای خارج و ترجیح دادن دنیای سرد ماشینی بر دنیای انسانهاست. در نقاشیهایی که کودکان معمولاً از جمع خانواده می کشند، خانواده خود را به تصویر می کشند. در این گونه نقاشیها مواردی مطرح است که قابل توجه می باشد.

۱- ارزنده سازی شخص اصلی نقاشی: شخص ارزنده سازی شده غالباً نخستین جایگاه را در سمت چپ خانواده اشغال می نماید، اما وقتی

نمی‌شود یا جزئیات مهمی در تصویر وی از قلم می‌افتد، نام وی ذکر نمی‌شود، در حالی که نام همه اشخاص دیگر ذکر می‌گردد.

۳- اشخاص خط زده شده: وقتی در نقاشی، یکی از اعضای خانواده حضور ندارد، می‌تواند نشانگر تمایل کودک به عدم حضور او باشد که بیشتر در مورد خواهران و برادران در اثر حسادت پیش می‌آید، یا وقتی کودک خودش را را از جمع خانواده حذف می‌کند، یعنی از بودن در جمع خانواده راضی نیست و خواستار تغییر جنسیت، افزایش سن و موارد دیگری است که مشکل متصور او را حل کند. همچنین شخصی که برایش کم اهمیت‌تر است، یا او را کوچک و با جزئیات کم و سرسری نقاشی می‌کند یا بعد از نقاشی طرح او را از صفحه کاغذ پاک می‌کند که این وضعیت نشان دهنده کشمکش درونی کودک است.

۴- اشخاص افزوده شده: شخص افزوده شده ممکن است یک نوزاد باشد که نقاش، گرایشهای واپس‌گرایی را که از بیان مستقیم آنها شرم دارد، به وی نسبت می‌دهد. شخص افزوده شده ممکن است یک فرد مسن‌تر یا حتی یک بزرگسال باشد که فرد دوست دارد با او همانندسازی کند، تصویر افزوده شده می‌تواند یک حیوان باشد. در اینجا مبدل سازی به حد بیشینه است و نشان می‌دهد که ممنوعیت نقاشی کننده بسیار شدید است. به طور مسلم باید در تفسیر محتاط بود، چون ممکن است که کودک حیوانات را دوست داشته باشد و به نرسیم یک گربه یا سگ مانوس بپردازد.

این نکته نیز قابل توجه است که ترسیم کننده، به خصوص خود را در اشخاصی که به منظومه خانواده افزوده شده‌اند، فراقکنی

نخستین شخص ترسیم شده یک کودک باشد، بدین معنی است که کودک در عمق وجودش خواستار آن است که جای وی را اشغال کند.

اگر کودک در وهله نخست خود را ترسیم کند، نشانه گرایش به خود دوستداری آشکاری است که باید علت آن کشف شود.

شخص ارزنده‌سازی شده یا در نظر گرفتن نسبتها، بلند قامت‌تر از اشخاص دیگر نقاشی است. شخص ارزنده‌سازی شده از لحاظ چیزهای افزوده شده غنی‌تر است، تزئین لباس، ترسیم کلاه، عصا، چتر، کیف و ... شخص ارزنده‌سازی شده غالباً کانون توجه اشخاص دیگر نقاشی است، یعنی همه نگاهها به سوی وی معطوف است. یکی از اعضای خانواده ممکن است صرف نظر از مرتبه‌ای که اشغال کرده است به دلیل بزرگی قامت مهم‌تر جلوه کند. درجه تکامل تصویر یک شخص و غنای جزئیات نیز نشانه ارزش آن شخص در نظر ترسیم کننده است. گاهی کودک برای ارزش دادن و برجسته کردن کسی، تصویر او را چندین بار تکرار می‌کند. مثلاً پسری به دلیل تنبیه شدن مکرر توسط پدر، در صفحه نقاشی، او را چند بار تکرار می‌کند، چون در فکر کودک با توجه به رفتار نامناسب پدر جایی برای شخص یا شیء دیگری باقی نمانده است.

۲- نالارزنده‌سازیها: فرد مورد نظر با در نظر گرفتن همه نسبتها (خصوصاً سن) از دیگران کوچکتر کشیده می‌شود، در آخرین جا و غالباً کنار صفحه کاغذ قرار داده می‌شود، مثل این است که که کودک در بدو امر قصد در نظر گرفتن جایی را برای او نداشته است، با فاصله از دیگران یا در سطحی پایین‌تر از آنها دیگر کشیده می‌شود، به خوبی دیگران ترسیم

می‌کند.

رنگ آبی، برعکس، انسان را به سوی دقیق شدن در بی نهایت سوق می‌دهد و اگر هر قدر بیشتر روشن باشد، انعکاس موجی خود را بیشتر از دست می‌دهد تا آنجا که به آرامش خاموش رنگ سفید می‌رسد.

به نظر "کاندینسکی" رنگ سبز مطلق، آرام بخش‌ترین رنگهاست. این رنگ هیچ انعکاس موجی حاوی شادی و رنج و یا ترس ندارد و به هیچ طرفی در حرکت نیست، بلکه آرام و ساکن و راضی از خود است.

رنگ قرمز، رنگی گرم و منبسط است، بر خلاف رنگ زرد که سبک و سطحی است. قرمز رنگی زنده و در عین حال پرنیرو و مصمم به نظر می‌رسد.

رنگ نارنجی، حرکت رنگ زرد و قدرت رنگ قرمز را دارد و رنگی زنده و چابک است. بنفش، برعکس، قرمزی است سرد شده، یعنی هوسی مهار شده یا انتهای یک رؤیا، در این رنگ یک احساس درونی غم و تنهایی نهفته است.

رنگ سفید که مجموع رنگهاست، احساس

نماد رنگها در نقاشی

انتخاب رنگ از نظر روان‌شناسی مفهومی بی چون و چرا دارد، ولی برای تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از آن حتماً باید عامل سن کودک را در نظر داشت.

در حالت کلی دو گروه رنگ وجود دارد: رنگهای گرم، رنگهای سرد. رنگهای گرم (قرمز، زرد، نارنجی) تحریک‌کننده، سبب فعالیت و جنب و جوش، الهام‌دهنده روشنی و شادی زندگی و مولد حرکتند، در حالی که رنگهای سرد (سبز، آبی، بنفش) موجد حالتهای انفعالی، سکون، بی‌حرکتی و تلقین‌کننده غم و اندوه هستند.

به نظر "کاندینسکی" اگر رنگ زرد در یک شکل هندسی قرار گرفته باشد، وقتی به طور مستقیم به آن نگاه شود موجد هیجان، ناراحتی، کوفتگی و برانگیزاننده‌ حالتی غضبناک می‌شود. اگر توانالیت این رنگ تشدید شود، ممکن است برای چشم و مغز غیرقابل تحمل گردد.



مربوط به رسیدن به یک نقاشی گویا حل شده باشد، در صورتی می‌توانیم آزمون نقاشی فرافکنی را پایا بدانیم که دو آزمایشگر مستقل، از یک نقاشی واحد تفسیرهای یکسانی ارائه دهند. برای آنکه دو آزمایشگر در مورد تفسیرهای شخصیتی توافق نظر داشته باشند باید نه تنها در مورد نمره‌گذاری عینی جنبه‌های مختلف نقاشی (وجود و یا فقدان جزئیات، اندازه‌های نسبی و مطلق و نظایر آن)، بلکه در زمینه تحلیل و تفسیر اهمیت این جزئیات نیز توافق نظر داشته باشند.

گاهی امکان دستیابی به نتیجه یکسان از آزمایش‌های مختلف امکان‌پذیر نیست، زیرا تستهای متفاوت به بخشهای مشابه دست نمی‌یابند، یا آنکه سطوح متفاوت هشیاری را که در آنها تعادل تعارضی کشاننده‌ها و دفاعها یکسان نیست، آشکار می‌کنند. بنابراین هر یک از تستها را بایستی بر اساس تفسیری پویایی که این تفاوتها را مدنظر قرار می‌دهد بررسی کرد تا در نتیجه، تألیف مدارک به دست آمده آسان‌تر گردد.

با این وجود تحلیل نقاشی کودکان، مانند هر تست فرافکن دیگر جنبه احتمالی دارد و نمی‌توان آن را با یقین پذیرفت. این آزمایش به ما امکان می‌دهد که به فرضیه‌هایی بارور در مورد شخصیت کودک، دست یابیم.

سکوت می‌دهد، زیرا همه چیز در آن محو می‌شود. این رنگ در خود حاوی بی‌نهایت امکانات و رنگی معرف سکوت است، نه مرگ. در واقع سفید نماد جوانی و عدمی است قبل از هست شدن.

به نظر "کاندینسکی" رنگ سیاه بر عکس نشانگر عدم و نیستی و مانند سکوتی ابدی بدون آینده و امید است. بدین معنی که پایان راه یا آن توقفی را می‌نمایاند که در پایان کامل فطق پدید می‌آید.

تعادل بین سفید و سیاه در اصل رنگ خاکستری است که نه صدا و نه حرکتی دارد و دارای سکونی تسلی‌ناپذیر است که با سکون سبز که از رنگهای زنده بوجود آمده تفاوت دارد.

خلاصه:

در مورد نتایج حاصل از تفسیر نقاشی‌ها چند مورد حائز اهمیت است: نخست، این پرسش وجود دارد که آیا نقاشی‌های آزمایش شونده، در دو آزمون مختلف، جنبه‌های اساسی یکسانی را نشان خواهد داد یا خیر؟ اگر آزمایش شونده نقاشی‌هایی بکشد که تفاوت‌های زیادی با یکدیگر داشته باشند، احتمالاً هیچ یک از آنها را نمی‌توان بیان پایایی از شخصیت به شمار آورد. دوم، به فرض آنکه مسائل

فهرست منابع:

- ۱- "نقاشی کودکان و مفاهیم آن"، آنا اولیوریو فراری، مترجم عبدالرضا صرافان.
- ۲- "نقاشی کودکان، کاربرد تست ترسیم خانواده در کلینیک"، ل. کرم، مترجم‌ها: دکتر دادستان، دکتر منصور.
- ۳- "مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان"، گلین. وی. توماس، آنجل. ام‌جی. سیکر، مترجم: عباس مخبر.